

جایگاه مسئولیت اعتباری در حقوق کیفری ایران

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول)

مصطفی عباسی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران .

محدثه قوامی پور سرشکه

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل ارس، ارس، ایران

حامد نبی زاده

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی همدان، همدان، ایران.

بهزاد ملایی بالستانی

چکیده

در قوانین حقوق جزا وجود عنصر مادی و معنوی به تنهایی برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه هم زمانی و مطابقت آنها نیز شرط ضروری آن است. برای اثبات این ضرورت دلایل و مبانی مختلف و محکمی مطرح شده، اما به هر حال پذیرش «اصل تقارن عناصر مادی و معنوی» علی رغم به دنبال داشتن آثار مثبت برای تحقق عدالت، به عنوان بالاترین هدف حقوق کیفری، در مواردی موجب ایجاد آثار منفی و بی عدالتی نیز در نظام کیفری می‌گردد. در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی این نکته می‌پردازیم که با چه راهکار حقوقی می‌تواند آثار و پیامدهای عدم تقارن عنصر مادی و معنوی جرم را کاهش داد؟ به نظر می‌رسد که کاربرد مفهوم مسئولیت اعتباری می‌تواند این چالشها را برطرف کند. براین اساس مسئولیت اعتباری گاه اشخاص را به خاطر ارتکاب جرم مسئول می‌شناسد حتی اگر از عنصر روانی کامل در ارتباط با عنصر مادی برخوردار نباشند. این جرایم را مشتمل بر مسئولیت اعتباری می‌نامند.

واژگان کلیدی: جرم، عنصر روانی، عنصر مادی، مسئولیت کیفری، مسئولیت اعتباری.

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

fifth year, Issue 17

Pages 1-16

The Position of Credit Liability in Iranian Criminal Law

Mostafa Abbasi	PhD Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran (Corresponding Author)
Mohaddeseh Ghavamipour Sarshake	PhD Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran.
Hamed Nabizadeh	PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Aras International Branch, Aras, Iran
Behzad Mollaei Balistani	PhD Student in Private Law, Bu-Ali University of Hamedan, Hamedan, Iran.

Abstract

In criminal law, the existence of material and spiritual elements alone is not sufficient for the commission of a crime, but their simultaneousness and correspondence are also a necessary condition. Various and solid reasons and foundations have been put forward to prove this necessity, but in any case, the acceptance of the "principle of symmetry of material and spiritual elements" despite seeking positive effects for the realization of justice, as the highest goal of criminal law, in some cases also causes negative effects and injustice in the criminal system. In this article, we will examine in a recommendatory and analytical manner what legal solution can reduce the effects and consequences of the asymmetry of the material and spiritual elements of a crime? It seems that the application of the concept of credit responsibility can overcome these challenges. On this basis, credit responsibility sometimes recognizes individuals as responsible for committing a crime even if they do not have a complete mental element in connection with the material element. These crimes are called credit responsibility.

Keywords: Crime, mental element, material element, criminal responsibility, credit responsibility.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

تحمیل مجازات کافی دانسته شده است. با توجه به نکته، در این نوع مسئولیت رفتار مرتکب باید ناشی از قوای سالم عقلی و با اراده سالم ارتکاب یافته باشد و در این صورت نیازی به اثبات عنصر تقصیر و سوء نیت نیست. اگرچه درباره این نوع از مسئولیت کیفری، گفته شده که باعث بالا بردن استانداردهای مراقبت و تسهیل در اثبات برخی از جرائم شده است، اما از انتقاد حقوقدانان مصون نمانده است؛ از مهم ترین این انتقادات، ناعادلانه بودن و از بین بردن حقوق دفاعی متهم است (قبله ای و فرهمندفر، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۲۳)

آنچه در این پژوهش ذهن محقق را بخود مشغول داشته این نکته است که در شرایط عدم ارتباط کامل عنصر روانی با عنصر مادی و به معنای دیگر در صورت عدم تقارن و تطابق عنصر روانی و مادی جرم حکم به مسئولیت کیفری شخص چه صورتی می یابد؟ به عبارت دیگر مسئولیت اعتباری در حقوق کیفری ایران چه جایگاهی دارد؟

تعریف جرم

برای صحبت در مورد جرم و مسئولیت مجرم باید ابتدا به تعری جرم بپردازیم؛ جرم پدیده ای اعتباری و ذهنی است که ماهیتاً قابل شناسایی نیست؛ زیرا آنچه جامعه آن را سرزنش-آمیز، افراد آن را قبیح و قانونگذار آن را قابل کیفر می داند، صرفاً یک مضافی است که جامعه آن را اعتبار کرده تا به مضاف الیه که همان رفتارهای قابل کیفر هستند و به تفکیک مشخص شده اند، وارد شود. به عبارت دیگر، آنچه ماهیتش قابل تعریف است، جرایم هستند، نه جرم که آنها نیز بر حسب ارکان و شرایطشان تعریف می شوند (عالی پور، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

اصولاً یکی از ارکان مسئولیت کیفری، تقصیر جزائی است. مسئولیت کیفری را اگر به تحمل آثار و تبعات قانونی ناشی از رفتار مجرمانه، تعریف کنیم، این امر همیشه و در زمان های مختلف دارای ماهیت یکسانی نبوده است؛ در مراحل ابتدایی مبتنی بر نگرش مادی بوده و فاعل جرم حتی اشیاء و حیوانات هم، از مجازات مصون نبوده اند، اما با گذشت زمان نگرش جدیدی ایجاد شد که علاوه بر جرم و عمل زیانبار، شخص مجرم و شخصیت وی را نیز باید مد نظر داشت و از همین زمان بود که عنصر معنوی در مباحث حقوق کیفری مطرح گردید. امروزه هنگامی که عمل ممنوعی اتفاق می افتد، در رسیدگی، احراز عنصر معنوی و مسئولیت کیفری امری بدیهی و ضروری است. احراز تحقق عناصر سه گانه ی جرم برعهده ی مقامات تعقیب است که با وجود شرایط و وقایع سده های اخیر و سخت تر شدن احراز این رابطه، تغییر در این نگرش ایجاد شد که جرایمی وجود دارند، که ساختار شکلی آنها با جرایم به اصطلاح سنتی مثل سرقت، قتل و... متفاوت است و ضرورت اثبات عنصر روانی به حداقل می رسد (میلانی و عبدالکریمی، ۱۳۹۴)

پس از پشت سر گذاشتن دوران مسئولیت کیفری مادی عینی که ویژگی اصلی آن عدم توجه به رابطه خاص ذهنی و قوای عقلی مرتکب بود و به صرف ایجاد نتیجه مجرمانه در عالم خارج بر مرتکب آن مجازات تحمیل می گشت، همواره تقصیر و عنصر روانی رکن اصلی مسئولیت کیفری بوده است؛ با این حال، حقوق کیفری مدرن با در نظر گرفتن تحولات جامعه و برخی ملاحظات، گونه ای از مسئولیت کیفری را به رسمیت شناخته است که در آن نیازی به اثبات عنصر تقصیر نمی باشد و صرف اثبات رابطه سببیت بین رفتار مجرمانه و نتیجه آن با مرتکب برای

یعنی زمانی عملی جرم است که قبلاً توسط قانون گذار در قوانین جزایی ارتکاب آن عمل را منع کرده باشد و برای ارتکاب آن مجازات تعیین شده در غیر اینصورت اصل بر این است که انجام تمامی اعمال بدون اشکال و مباح است.

عنصر مادی جرم

عنصر مادی یعنی فعل خاصی که توسط متهم ارتکاب یافته است. این رفتار می تواند فی النفسه ممنوع باشد (مثل دارا بودن اسلحه گرم) این جرایم تحت عنوان جرایم رفتاری با مطلق شناخته می شوند؛ ولی معمولاً، مخصوصاً در رابطه با جرایم مهم، فعل باید به یک نتیجه ممنوعه منتج گردد (به عنوان مثال کشیدن ماشه یک اسلحه در نتیجه کشتن قربانی) چنین جرایمی را جرایم نتیجه ای یا مقید می نامند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۰)

عنصر روانی

عنصر روانی یکی از عناصر عمومی تشکیل دهنده جرم است که بر اساس آن نوع جرم، میزان مسئولیت جزائی و مجازات تعیین می شود. برخی از مؤلفین حقوقی کشور ما به جای عنصر روانی واژه های "عنصر معنوی" و "یا" عنصر اخلاقی" را بکار برده اند (گلدوزیان، ۱۳۷۲: ۹۵).

مسئولیت در جرم

برای بررسی مسئولیت در جرم ابتدا باید معنای لغوی مسئولیت را شرح دهیم: ریشه ی لغوی مسئولیت از سَلَّ یسَلُّ اقتباس شده و به معنی خواستن، پرسش و استفهام می باشد. اسم فاعل آن سائل و اسم مفعول آن مسؤل است. کلمات هم ریشه با آن ۱۷۷ بار در آیات قرآن تکرار شده است و کلمه ی

رفتار انسانی زمانی بعنوان «جرم» محسوب می شود که عناصر تشکیل دهنده آن تحقق یابد و برای آنکه رفتاری بعنوان جرم قابل مجازات باشد جمع آمدن عناصری چند ضرورت دارد. بعضی از این عناصر جنبه عمومی دارند یعنی وجود آنها در همه جرائم الزامی است و بعضی دارای جنبه خصوصی هستند (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۳). برخی از صاحب نظران حقوقی در این خصوص عقیده دارند: «برای آنکه عملی جرم محسوب شود لازم است که:

اولاً- از طرف قانون بعنوان جرم پیش بینی و مجازاتی برای آن مقرر شده باشد (عنصر قانونی).

ثانیاً- فعل یا ترک فعل بصورت و در شرایط خاص باشد. نه تصور و اراده ای که فعلیت پیدا نکرده است (عنصر مادی)

ثالثاً- با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی صورت گرفته باشد (عنصر روانی).» (صانعی، ۱۳۷۲: ۱۷۴-۱۷۳)

پس تعریف جرم را از دیدگاه حقوقی بدین شرح می شود بیان کرد: هر نوع رفتار ممنوعی که قوانین جزایی کشور برای آن مجازات و یا اقدامات تامینی یا تربیتی مقرر نموده باشد، جرم محسوب می شود. پس لازمه تحقق جرم آن است که در ارتکاب آن جنبه های غیر مشروع نیز وجود داشته باشد، مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل در واقع بستگی به نظر مقنن دارد و عوامل موجه اثر عنصر قانونی جرم را زائل می کند (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۰۱-۱۰۰). بر اساس تعریف فوق عناصر جرم عبارتند از عنصر قانونی؛ عنصر مادی و عنصر معنوی (روانی).

عنصر قانونی جرم

مسئولیت کیفری را نوعی الزام شخص به تحمل عواقب و نتایج رفتار مجرمانه اش و الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج جرم توصیف کرده‌اند (نجاتی، ۱۳۸۹: ۳۷؛ ساکی، ۱۳۹۲: ۲) به معنای دیگر مسئولیت کیفری قابلیت و اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه‌اش است (ساکی، ۱۳۹۲: ۲) و براساس قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری دارای شرایطی مانند: عقل، بلوغ و اختیار، علم، قصد و تقصیر است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می‌شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می‌توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت. براساس شرع مقدس اسلام، قانون مدنی و ماده‌ی ۱۴۷ این قانون، سن بلوغ برای پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران نه سال تمام قمری است و افرادی که زیر این سنین قرار دارند، فاقد مسئولیت کیفری هستند. هم‌چنین افراد در صورتی می‌توانند مورد بازخواست قرار گیرند که توانایی درک و تمییز افعال خوب و بد را داشته باشند. ادراک و تمییز در اصطلاح حقوق کیفری، توانایی فهم ماهیت افعال و درک آثار و تبعات آن و قدرت تشخیص اعمال خوب و بد و مباح است.

منظور از اختیار، داشتن اراده‌ی آزاد است. شخصی که دارای اراده‌ی آزاد باشد، پیش از انجام هر کاری فکر می‌کند نتایج و تبعات خوب یا بد آن را در نظر می‌گیرد و آن‌ها را می‌سنجد، سپس عمل می‌کند. اگر فردی بدون رضایت و با اکراه دست به انجام کاری بزند، مانند این که با تهدید یا بالاتر از آن، با اجبار مادی وی را به ارتکاب جرمی وادار کنند مانند این که

مسئول نیز در چهار آیه ذکر شده است (ساکی، ۱۳۹۲: ۲) در لغت نامه دهخدا مسئولیت به معنای ضمانت، تعهد مؤاخذه، موظف بودن به انجام کاری و متعهد بودن آمده است (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴۴۸) مسئولیت را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف بررسی نمود: مسئولیت اخلاقی، مسئولیت دینی، مسئولیت سیاسی، مسئولیت خانوادگی، مسئولیت کیفری، مسئولیت اداری و انضباطی و امثال آن (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۱).

مسئولیت اخلاقی، مسئولیت قانونی و یا حقوقی، خود به چهار زیر شاخه‌ی مسئولیت مدنی، کیفری، اداری و بین‌المللی تقسیم می‌شود. مسئولیت اخلاقی عبارتست از مسئولیتی که قانون‌گذار متعرض آن نشده و تنها ضمانت اجرای درونی و وجدانی داشته و فقط وجهه‌ی مسئولیت در برابر خدا یا خود انسان یا وجدان اوست و ضمانت اجرای حقوقی ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۴۲؛ محسنی و جوهر ۱۳۹۳: ۸).

مسئولیت حقوقی (یا قانونی) چیزی است که در قانون پیش بینی شده و ضمانت اجرای قانونی دارد مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تشکیل دهنده‌ی مسئولیت حقوقی هستند؛ عوامل و اهداف متفاوتی دارند، اما پیوندهایی با یکدیگر دارند که گرچه امروزه این پیوندها روشن است، همیشه ساده و شفاف نبوده است. بین این دو مسئولیت اختلافات فراوانی وجود دارد. منظور از مسئولیت مدنی جبران خسارات مالی است و معمولاً هم جنبه‌ی مالی داشته و به پول تقویم می‌گردد، در صورتی که هدف از مسئولیت کیفری تحمیل مجازات و یا یکی از عکس-العمل‌های دیگر کیفری نسبت به محکوم است (میلانی و عبدالکریمی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵)

مسئولیت کیفری:

مسئولیت در معنی عام آن از نظر قانون شامل مسئولیت مدنی و کیفری است و مسئولیت کیفری ناشی از جرم و یکی از بنیادهای حقوقی است که بدون اثبات آن، احقاق حق مفهوم عینی خود را از دست داده و صرفاً جنبه ذهنی خواهد داشت زیرا در جریان رسیدگی به هر پدیده جزایی یگانه عاملی که حق را از قوه به فعل در آورده به آن عینیت می بخشد و به طور ملموس در اختیار صاحب حق قرار می دهد، اثبات مسئولیت کیفری است. در صورت وجود عواملی که به شخص مرتکب جرم مربوط می شود عمل انجام یافته ای که در شرایط عادی جرم و قابل مجازات می باشد، چنانچه در رسیدگی های قضایی نتوان آن را مرتکب جرم نسبت داد، مسئولیت کیفری مجرم زایل خواهد شد. در فقه اسلامی عواملی که قانوناً رافع مسئولیت کیفری شناخته می شوند وجود آنها به طور کامل مسئولیت کیفری را از بین می رود، (امن وند تازه قشلاق و بهزاد، ۱۳۹۳: ۲) عبارتند از:

موانع مسئولیت کیفری مواردی خاص و استثنایی هستند که در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ مورد اشاره قرار گرفته اند. مصادیق موانع مسئولیت کیفری از قبیل زیر هستند:

عدم بلوغ: اولین مانع مسئولیت کیفری عدم بلوغ است. طبق ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند..

جنون: در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی آمده است که هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده و قوه تشخیص باشد، مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد.

دست کسی را بگیرند و روی ماشه اسلحه فشار دهند که در اثر شلیک گلوله شخص سومی کشته شود. در این موارد شخص مزبور همچون وسیله ای در اختیار اجبارکننده قرار گرفته و مسئولیتی نخواهد داشت. ماده ی ۱۴۰: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.»

یکی دیگر از ارکان مسئولیت کیفری، تقصیر جزائی است. مسئولیت کیفری را اگر به تحمل آثار و تبعات قانونی ناشی از رفتار مجرمانه، تعریف کنیم، این امر همیشه و در زمان های مختلف دارای ماهیت یکسانی نبوده است؛ در مراحل ابتدایی مبتنی بر نگرش مادی بوده و فاعل جرم حتی اشیاء و حیوانات هم، از مجازات مصون نبوده اند، اما با گذشت زمان نگرش جدیدی ایجاد شد که علاوه بر جرم و عمل زیانبار، شخص مجرم و شخصیت وی را نیز باید مد نظر داشت و از همین زمان بود که عنصر معنوی در مباحث حقوق کیفری مطرح گردید. امروزه هنگامی که عمل ممنوعی اتفاق می افتد، در رسیدگی، احراز عنصر معنوی و مسئولیت کیفری امری بدیهی و ضروری است. احراز تحقق عناصر سه گانه ی جرم برعهده ی مقامات تعقیب است که با وجود شرایط و وقایع سده های اخیر و سخت تر شدن احراز این رابطه، تغییر در این نگرش ایجاد شد که جرایمی وجود دارند، که ساختار شکلی آنها با جرایم به اصطلاح سنتی مثل سرقت، قتل و ... متفاوت است و ضرورت اثبات عنصر روانی به حداقل می رسد که در این میان، جرایم بدون تقصیر خودنمایی می کند (میلائی و عبدالکریمی، ۱۳۹۴: ۷۳)

عوامل رفع مسئولیت کیفری

طبق قانون جرم است، در صورت وجود شرایط قانونی دفاع مشروع، مجازات نمی شود.

از سایر موانع مسئولیت کیفری می توان به ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون اشاره کرد. در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون لازم باشد، مجازات اعمال نمی شود. هم چنین ارتکاب رفتاری به امر قانونی مقام ذی صلاح، در صورتی که امر مذکور خلاف شرع نباشد، از موانع مسئولیت کیفری است.

اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد.

عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود، از عوامل مانع از مسئولیت کیفری محسوب می شوند.

هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، امر کننده و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند اما ماموری که دستور امر کننده را به علت اشتباهی قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد مجازات نمی شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

اکراه: سومین مورد از موارد موانع مسئولیت کیفری، اکراه غیرقابل تحملی است که موجب شده است فرد رفتاری که طبق قانون جرم است انجام دهد.

خواب و بی هوشی: در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی آمده است که هرکس در حال خواب و بی هوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، مجازات نمی گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب و بی هوشی مرتکب جرم می شود، عمدا بخوابد و یا خود را بیهوش کند.

مستی و بی ارادگی: مستی و بی ارادگی ناشی از مصرف مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آنها مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. اما اگر ثابت شود مصرف این موارد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو محکوم می شود.

جهل به حکم قانون: اینکه کسی ادعا کند نمی دانسته عملی جرم است، مانع از مسئولیت کیفری او نیست مگر اینکه به طور معمول تحصیل علم از اینکه چه عملی جرم است و چه عملی جرم نیست برای او ممکن نباشد یا جهل به حکم از نظر شرعی مانع از مجازات باشد. البته منظور از جهل، جهل به مجازات و میزان و نوع آن نیست بلکه جهل به جرم بودن عملی است که رخ داده.

دفاع مشروع: هرگاه فردی برای دفاع از نفس، عرض، تاموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع مرتکب عملی شود که

روابط بین عنصر روانی و عنصر مادی جرم

بعد از طرح عنصر روانی در کنار عنصر مادی این مسئله در حقوق کیفری مطرح شد که بین این دو عنصر باید رابطهای وجود داشته باشد. به گونه ای که علیالقاعده نتوان هیچ جرمی را بدون حضور هر یک از عناصر مادی و روانی تصور کرد. ذهن شیرانه یا سهلانگار تا زمانی که در قالب یک رفتار نمود پیدا نکند، نه صدمهای بر فرد یا جامعه وارد می کند و نه سرزندی را به همراه می آورد؛ اما به محض وقوع رفتاری از سر بی احتیاطی یا نیتی شرارتگونه واکنش جامعه نسبت به این رفتار برانگیخته می شود. ضرورت توأمانی عنصر مادی و عنصر روانی پیروی از سه اصل مهم در رابطه میان عنصر مادی و روانی را ناگزیر میسازد. این سه اصل عبارتند از:

- اصل موازنه عنصر مادی و عنصر روانی؛

- اصل مطابقت عنصر مادی و عنصر روانی؛

- اصل تقارن و همزمانی عنصر مادی و عنصر روانی (میرمحمدصادقی و صابری، ۱۳۹۷: ۲۲۷).

اصل موازنه عنصر روانی و مادی جرم

اصل موازنه بین عنصر مادی و عنصر روانی اشاره دارد به اینکه توازن و تعادل بین عنصر روانی و عنصر مادی منوط به ترکیب سرزنش و صدمه، یعنی قاصدانه بودن یک جرم و زیانبار بودن فعل ارتكابی است. بر این مبنا نقطه توازن بین دو عنصر مادی و روانی «جرم عمدی زیانبار» است. جرم عمدی زیانبار، صدمهای سرزنش آمیز را به همراه می آورد و به همین دلیل در کانون و مرکز منظومه جرایم کیفری قرار می گیرد. این امر دو اصل مهم را برقرار می سازد: اصل عمدی بودن جرایم و صل

زیانبار بودن آنها بر این پایه، عدم پیروی از یک از دو اصل، دوری از کانون منظومه جرایم یعنی جرم عمدی زیانبار را نتیجه میدهد و لذا قانونگذاران در مقام جرم انگاری جرایم غیر عمدی با جرایمی که مستلزم صدمه بالفعل نیستند به جهت اینکه بر خلاف دو اصل فوق اند و از نقطه کانونی جرم فاصله دارند، باید دلایل قانع کننده ای برای وارد کردن آنها به حوزه جرایم کیفری ارائه کنند؛ زیرا از همان ابتدا جرم انگاری آنها خلاف اصل است (صالحی، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۲۷؛ میرمحمدصادقی و صابری، ۱۳۹۷: ۲۲۸).

اصل تطابق عنصر مادی و روانی جرم

اصل تطابق عنصر مادی با عنصر روانی از این ضرورت ناشی شده که مطابقت و همخوانی بین این دو عنصر نیز ضروری است. اصل تطابق عنصر مادی و روانی در جرایم غیر عمدی موضوعیت پیدا نمی کند؛ زیرا در جرایم غیر عمدی، جرم نتیجه خطای مرتکب است و لذا مرتکب چیزی را قصد نکرده که نگران مطابقت یا عدم مطابقت آن با رخداد بیرونی باشد. اما در جرایم عمدی این اصل از اهمیت زیادی برخوردار است. مطابقت عنصر مادی با عنصر روانی را در دو سطح کلان و خرد می توان بررسی کرد. تطابق کلان عنصر مادی با عنصر روانی ناظر بر مطابقت نوع قصد با نوع جرم است. اصل تطابق بین عنصر مادی و روانی به همینجا ختم نمی شود. مطابقت دو عنصر مادی و روانی در سطح خرد نیز اهمیت زیادی دارد. هر چند سوءنیت عام در حد کلان به معنای قصد انجام فعل غیر قانونی و سوءنیت خاص به معنای قصد حصول یک نتیجه خاص است، با این حال قصد عام و قصد خاص همواره تحت شرایط و اوضاع و احوال خاص به جرم منتهی می شود و نیز گاه قصد بر فرد یا شیء خاص تعلق می گیرد. از این رو، مطابقت بین عنصر روانی و مادی در شخص یا شیء

در حقوق کیفری شرط تحقق جرم و به تبع آن مسئولیت کیفری آن است که قصد مجرمانه به مرحله فعلیت برسد. به دیگر سخن، صرف وقوع رفتار غیرقانونی با وجود قصد مجرمانه به تحقق جرم و مسئولیت کیفری منجر نمی شود و رفتار باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. در نتیجه، دو جزء اولیه برای تحقق جرم و به تبع آن مسئولیت کیفری، عنصر مادی و معنوی است. با وجود این، باید توجه داشت برای آن دسته از جرائمی که هر دو عنصر مادی و معنوی را لازم دارند، جهت تحقق مسئولیت یک شرط دیگر هم لازم است و آن شرط عبارت است از تقارن یا هم زمانی میان عناصر مادی و معنوی» مطالعه مفهومی و مصداقی اصل لزوم تقارن بین عناصر مادی و معنوی نشان می دهد که اساسا در شناخت این موضوع تحلیل عمیقی صورت نگرفته و همین وضع تردیدهایی جدی را سبب شده است. به غیر از مطالعات اندکی که اغلب در زمینه اصل لزوم تقارن بین عناصر انجام گرفته، مصادیق تقارن به شکل موضوعی در حقوق کیفری چندان مورد توجه و کنکاش واقع نشده است (صفاری و کوشا ۱۳۹۷: ۳۵۸).

این مسئله، یعنی ضرورت تقارن عناصر مادی و معنوی بدون پایه و اساس نبوده و دارای مبانی فلسفی و حقوقی چون عدالت در حقوق کیفری، رعایت کرامت انسانی، مسئولیت اخلاقی مرتکب و استحقاق او برای سزا بر همین اساس است. پذیرش این مبانی برای اصل تقارن عناصر مادی و معنوی پیامدهای مثبت و منفی دارد که می توان به مواردی چون رعایت استحقاق بزهکار برای کیفر، تأثیرگذاری کیفر و مشروعیت کیفر اشاره کرد. بدین ترتیب، در صورتی که شخصی علی رغم عدم تقارن بین عناصر مادی و معنوی و به صرف وجود این دو عنصر به جرم ارتكابی محکوم و مجازات شود، نه عدالت در مورد وی تحقق یافته و نه مجازاتی که

مقصود با شخص یا شیء مصدوم و نیز مطابقت قصد با شرایط و اوضاع و احوال یک جرم خاص ضروری است. بنابراین، اصل مطابقت عنصر مادی و روانی اقتضا دارد که مرتکب هم از حیث ذهنی و هم از حیث فعلی و اثباتی، جرم را علیه شخص یا شیء مقصود انجام دهد (صالحی، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۱۹۱). علاوه بر آنچه گفته شد برای اینکه رفتاری جرم محسوب شود، توأمانی صدمه و سرزنش ضروری است. این توأمانی، همزمانی و تقارن عنصر مادی و روانی را نتیجه می دهد (میرمحمدصادقی و صابری، ۱۳۹۷: ۲۲۹).

اصل تقارن عنصر روانی و مادی

دو عنصر روانی و مادی جرم باید باهم تقارن زمانی داشته باشند و متهم باید عنصر روانی لازم را در همان لحظه ارتکاب عنصر مادی داشته باشد. برخورداری وی از عنصر روانی در زمانی بعد یا قبل از تحقق عنصر مادی کافی نیست. بدین ترتیب، هرگاه متهمی به طور اتفاقی تفنگ خود را خالی کرده و قربانی را بکشد عنصر روانی در زمان ارتکاب عنصر مادی وجود نداشته است. اگر متهم مذکور، بدون توجه به اینکه قبلا قربانی خود را کشته است، تصمیم به کشتن او بگیرد و به سوی جسد شلیک کند، مسئولیت در قبال قتل عمد نخواهد داشت زیرا عنصر روانی (قصد کشتن) با عنصر مادی (فعل کشتن قربانی) مقارن نبوده است. با این حال قانون آماده اتخاذ یک برخورد انعطاف پذیر در این زمینه می باشد از این لحاظ که از نظر قانون در برخی از موارد عنصر مادی می تواند مستمر باشد. در این گونه موارد تنها شرط لازم آن است که عنصر روانی در یک مرحله از چنین عنصر مادی گسترده ای موجود باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۱).

چالش های اصل تقارن عنصر مادی و روانی جرم

می توان به تبعیض ناروا در نظام کیفری اشاره کرد. از آنجا که تمامی قواعد حقوقی بر مبنای مفهوم عدالت شکل گرفته اند، گرافه نخواهد بود اگر گفته شود تمام قواعد حقوقی در راستای دستیابی به عدالت و جلوگیری از تبعیض نارواست. قاعده تقارن بین عناصر مادی و معنوی نیز از این اصل مستثنا نیست، زیرا اگر با وجود عنصر مادی و معنوی، تقارن زمانی بین عناصر وجود نداشته باشد و در محاکمه نیز نبود تقارن ثابت شود، همانند آن است که فرد علی رغم نبود عنصر معنوی محاکمه شده و سبب بی عدالتی در حقوق کیفری خواهد شد. در حقوق کیفری مثال هایی وجود دارد که اگرچه تقارن بین عناصر در مورد آنها نیز وجود ندارد، ولی عدم محکومیت شخص بزهکار به جرم ارتكابی که ناشی از برداشت مطلق گرا از مفهوم تقارن است، خلاف عدالت و تبعیض ناروا محسوب خواهد شد. (همان: ۳۷۳).

عدم تقارن عنصر مادی و روانی و مسئولیت اعتباری

عنصر روانی عنصر روانی یعنی یک حالت ذهنی قابل سرزنش و ملامت (برای مثال، داشتن قصد کشتن قربانی در هنگام خالی کردن تفنگ). این دو عنصر باید تقارن زمانی داشته باشند. متهم باید عنصر روانی لازمه را در همان لحظه ارتكاب عنصر مادی داشته باشد؛ برخورداری وی از عنصر روانی در زمانی بعد یا قبل از تحقق عنصر مادی کافی نیست. بدین ترتیب، هرگاه متهمی به طور اتفاقی تفنگ خود را خالی کرده و قربانی را بکشد عنصر روانی در زمان ارتكاب عنصر مادی وجود نداشته است. اگر متهم مذکور، بدون توجه به این که قبلاً قربانی خود را کشته است، تصمیم به کشتن او بگیرد و به سوی جسد شلیک کند، مسئولیت در قبال قتل عمد نخواهد داشت (زیرا) عنصر روانی (یعنی قصد کشتن) با عنصر

مستحق عمل ارتكابی انجام گرفته از سوی وی است، در مورد او اعمال می شود و مهم تر آنکه هیچ فایده ای از این مجازات به بار نخواهد نشست.

علی رغم مبانی فلسفی و حقوقی ناظر بر رعایت اصل تقارن عناصر مادی و معنوی و آثار مثبتی که بر آن بار می شود، رعایت مطلق تقارن در مواردی موجب بی عدالتی ها در سیستم کیفری نیز می گردد. وجود و درک این بی عدالتیها توسط علما و حقوقدانان اسلامی و کامن لا سبب تلاشهای بسیار و یافتن راه حل های جدید برای رهایی از این بی عدالتیها شد. با ارائه این راه حل ها در بسیاری از موارد دیدگاه سنتی اصل تقارن بین عناصر، یعنی دیدگاه اطلاق گرا کنار گذاشته شد. نگاه اطلاق گرا به تقارن عناصر به معنای واقعی یعنی اینکه برای جرائم نیازمند به دو عنصر مادی و معنوی هم از حیث شمول افراد و هم از جهت عمومیت زمانی در تقارن بین عناصر هیچ قیدی قائل نشویم. رویکرد مطلق گرا در تقارن عناصر بر این باور است که استاندارد مطلق برای تقارن عنصر مادی و معنوی وجود دارد و بر پایه آن استاندارد می توان وجود تقارن عنصر مادی و معنوی و به تبع آن تحقق جرم را درست یا غلط دانست. بر این اساس، تقارن عناصر به طور مطلق در خصوص تمامی جرائم نیازمند به هر دو عنصر مادی و معنوی باید وجود داشته باشد، صرف نظر از اینکه عدالت را برای دستگاه کیفری به ارمغان بیاورد یا برعکس به بی عدالتی منجر شود (صفاری و کوشا ۱۳۹۷: ۳۵۸).

با وجود کارکردها و پیامدهای مطلوب اصل تقارن در عرصه حقوق کیفری، نگاهی منتقدانه به این اصل و تطبیق آن با وقایع خارجی مختلف نشان داد که عوارض منفی این اصل را نیز نمی توان از نظر دور داشت. از جمله این عوارض منفی

هرگاه این عمل برای کمک کردن به زن بوده باشد، این انگیزه متفاوت موجب تحقق یک عمل کاملا متفاوت می شود، و بدین ترتیب، رابطه سببیت احراز نمی گردد. لیکن، هرگاه وی می خواسته است از آنچه که به نظر وی جسد زن بوده است رهایی یابد، این عمل بخشی از همان عمل مجرمانه گسترده محسوب شده و موجب قطع زنجیره سببیت نمی گردد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۲).

معمولا گفته می شود که عنصر روانی باید با عنصر مادی تطابق داشته باشد. عنصر روانی (یعنی قصد یا بی تفاوتی) باید در مورد هر یک از اجزای عنصر مادی وجود داشته باشد. این را اصل تطابق می نامند. بنابراین، وقتی عنصر مادی جرم عبارت از ایراد جراحت است، عنصر روانی باید قصد یا بی تفاوتی در مورد ایراد جراحت باشد. یعنی مقصر می باشد. شخص تنها در مورد صدماتی که ایجاد آنها با خطر کردن در مورد آنها را برگزیده است.

حقوق انگلستان به طور کامل به اصل تطابق پایبند نیست، و گاه اشخاص را به خاطر ارتکاب جرم مسئول می شناسد حتی اگر از عنصر روانی کامل در ارتباط با عنصر مادی برخوردار نباشند. اینها را جرایم مشتمل بر مسئولیت اعتباری می نامند. برای مثال، بخشی از عنصر مادی (جرم موضوع) بخش (ماده ۲۰ قانون جرایم علیه اشخاص؟ مصوب سال ۱۸۶۱، عبارت از ایراد صدمه شدید جسمانی می باشد. بر اساس اصل تطابق، عنصر روانی این جرم باید ایراد عمدی یا بی پروایانه صدمه شدید جسمانی باشد. لیکن، این جرم یک جرم مبتنی بر مسئولیت اعتباری است، زیرا تنها عنصر روانی لازم عبارت از قصد یا بی تفاوتی نسبت به ایراد یک نوع صدمه

مادی (یعنی فعل کشتن قربانی) مقارن نبوده است؛ با این حال، قانون آماده اتخاذ یک برخورد انعطاف پذیر در این زمینه می باشد، از این لحاظ که از نظر قانون در برخی از موارد عنصر مادی می تواند مستمر باشد. در این گونه موارد تنها شرط لازم آن است که عنصر روانی در یک مرحله از چنین عنصر مادی گسترده ای موجود باشد.

در دعوی تابو ملی در سال ۱۹۵۴، متهمان، بر طبق یک نقشه از پیش طراحی شده، در کلبه ای بر سر قربانی خود ضرباتی را وارد آورده و سپس، به تصور این که او مرده است، جسد وی را به یک پرتگاه برده و آن را به طرف پایین پرتاب کردند. آن مرد در واقع نمرده بود، اما به دلیل بیهوشی رها شدن در پایین پرتگاه مرد. در دادگاه ادعا شد که عنصر مادی (یعنی عملی که موجب مرگ شده بود) عبارت از غلتانیدن بدن به طرف پایین پرتگاه بوده است، و در آن زمان متهمان عنصر روانی لازمه را نداشته اند، زیرا تصور می کرده اند که با این کار تنها از شر یک جسد خلاص میشوند. این ادعا بر این مبنا رد شد که آنچه که رخ داده در واقع مجموعه ای از افعال بوده است و چون متهمان در یک مرحله در اثنای این مجموعه افعال از عنصر روانی برخوردار بوده اند یعنی در زمانی که با عنصر روانی هم مقارن بوده همچنان دلیل عمده مرگ (هرچند نه تنها دلیل) بوده است، و چون عمل غلتانیدن جسد از روی تپه بخشی از همان اقدام مجرمانه گسترده بوده موجب قطع زنجیره سببیت نشده است. در پرونده لوبران در سال ۱۹۹۲، مردی به چانه همسرش ضربه زده وی را بیهوش ساخت. فرد در هنگام حمل کردن پیکر زن او را انداخت، که این امر موجب مرگ وی شد. (در دادگاه) بیان شد که این که قصد مرد از حمل کردن زن چه بوده است در تعیین قطع شدن یا نشدن زنجیره سببیت از اهمیت برخوردار می باشد.

شده است، در حالی که در سایر جرایم، مثل خسارت (تخریب) کیفری، کافی است اثبات کنیم که وی از روی بی پروایی و بی تفاوتی عمل می کرده است. به عبارت دیگر، هم عنصر مادی و هم عنصر روانی کیفیتی بوقلمون گونه دارند، از این نظر که رنگ خود را از جرمی به جرم دیگر تغییر می دهند. به همین دلیل، کشف معنی دقیق آنها در هر جرم نیاز به یک بررسی ظریف و ویژه دارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۴).

دو واژه لاتین *actus reus* (عنصر مادی) و *mens rea* (عنصر روانی) در دعوی میلر در مجلس اعیان توسط فرد دیپلاک با این استدلال که این واژه ها غیرمفید و گیج کننده می باشند، مورد تقبیح قرار گرفتند. در حقیقت باید گفت که آنها از این هم بدتر هستند، و بنا به دو دلیل عمده، کاملاً گمراه کننده اند. اول این که استنباط از قاعده لاتین آن است که اگر صدمه ممنوعه ای از عمل متهمی که ضمن برخورداری از حالت ذهنی مجرمانه‌ای دست به اقدام می زده است حاصل شود، مسئولیت کیفری ناگزیر در پی خواهد آمد. در حالی که مسلماً همیشه این گونه نیست. به عنوان مثال، متهم ممکن است عمداً کسی را کشته باشد، اما به علت برخورداری از دفاعی مثل دفاع مشروع، از هر نوع مسئولیت کیفری بگریزد؛ و یا علیرغم برخورداری از عنصر روانی لازم برای قتل عمد، وی ممکن است، به علت داشتن یک دفاع ناقص (جزئی) مثل تحریک، به جرم سبک‌تر قتل غیرعمد محکوم شود. چنین دفاعیاتی طبیعتاً در محدوده معنای کلمات عنصر مادی و عنصر روانی نمی گنجد. در نتیجه، تفاسیر متضادی در مورد این که عناصر متشکله را باید چگونه با به کارگیری واژه های سنتی، تعریف کرد پیدا شده است. یک نظر آن است که هر جرم در واقع سه عنصر دارد: عنصر مادی، عنصر روانی و فقدان یک دفاع معتبر (یعنی یک عامل مانع مسئولیت). از طرف

جسمانی (و نه لزوم صدمه شدید جسمانی) است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۳).

حامیان اصل تطابق مسئولیت اعتباری را رد می کنند، زیرا معتقدند که این نوع مسئولیت حقوق جزا را در حد یک قمار تنزل می دهد، و در آن مسئولیت کیفری بر اساس عنصر شانس و اقبال تعیین می شود. برای مثال، وقتی متهم قربانی را می زند، در حالی که صرفاً ورود صدمه اندکی را به وی پیش بینی می کند ولی قربانی از عقب افتاده سرش به چیز تیزی می خورد و به او صدمه شدید جسمانی وارد می شود، متهم نباید مسئول چنین نتایج اتفاقی، که از کنترل وی خارج بوده است، شناخته شود. لیکن، مکتب فکری دیگری وجود دارد که پایبندی کامل به اصل تطابق را رد کرده و از وجود برخی از انواع جرایم اعتباری حمایت می کند. لب استدلال آنها این است که متهم با انجام یک عمل مجرمانه (مثلاً تهاجم) یک مرز اخلاقی را در نوردیده و به رفتار اخلاقاً متفاوتی نسبت به کسانی که به طور قانونی عمل می کنند دست زده است. هر نتیجه ناشی از چنین رفتار مجرمانه ای را نمی توان تنها بر خاسته از شانس و اقبال دانست. متهم با اقدام به حمله کردن به قربانی، به بخت و اقبال خود تکیه کرده و مسئول هر نتیجه ای که از آن حمله حاصل می شود است. این دو پیش شرط کلی، یعنی عنصر مادی و عنصر روانی، برای همه جرایم ضروری نمی باشند. به ویژه بسیاری از جرایم، یعنی جرایم به اصطلاح با مسئولیت مطلق، می توانند بدون عنصر روانی نیز ارتکاب یابند. به علاوه، نکته ای که باید در همین جا مورد تأکید قرار گیرد آن است که این دو پیش شرط، از نظر شکل دقیقی که به خود می گیرند، از جرمی به جرم دیگر به طور فاحشی تفاوت می کنند. برای مثال، در شروع به جرم باید اثبات شود که متهم به قصد ارتکاب جرم تام مرتکب عملی

محتوای تقصیر با قابلیت سرزنشی که جهت تحقق مسئولیت کیفری ضروری است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۵).

نتیجه گیری:

همانطور که در ابتدای مقاله متذکر شدیم این بود که هدف این مقاله بررسی این نکته بود که در شرایط عدم ارتباط کامل عنصر روانی با عنصر مادی و به معنای دیگر در صورت عدم تقارن عنصر روانی و مادی جرم مسئولیت اعتباری، مسئولیت کیفری شخص مجرم چه صورتی پیدا می کند. اگر جرم از عنصر روانی کامل در ارتباط با عنصر مادی برخوردار نباشند. اینها را جرایم مشتمل بر مسئولیت اعتباری مینامند. حامیان اصل تطابق مسئولیت اعتباری را رد می کنند، زیرا معتقدند که این نوع مسئولیت حقوق جزا را در حد یک قمار تنزل می دهد، و در آن مسئولیت کیفری بر اساس عنصر شانس و اقبال تعیین می شود. برای مثال، وقتی متهم قربانی را می زند، در حالی که صرفاً ورود صدمه اندکی را به وی پیش بینی می کند ولی قربانی از عقب افتاده سرش به چیز تیزی می خورد و به او صدمه شدید جسمانی وارد می شود، متهم نباید مسئول چنین نتایج اتفاقی، که از کنترل وی خارج بوده است، شناخته شود. لیکن، مکتب فکری دیگری وجود دارد که پایبندی کامل به اصل تطابق را رد کرده و از وجود برخی از انواع جرایم اعتباری حمایت می کند. لب استدلال آنها این است که متهم با انجام یک عمل مجرمانه (مثلاً تهاجم) یک مرز اخلاقی را در نوردیده و به رفتار اخلاقاً متفاوتی نسبت به کسانی که به طور قانونی عمل می کنند دست زده است. هر نتیجه ناشی از چنین رفتار مجرمانه ای را نمی توان تنها بر خاسته از شانس و اقبال دانست.

دیگر، می توان اظهار داشت که فقط دو جزء اصلی برای جرم وجود دارد، که عبارت از عنصر مادی و عنصر روانی می باشند، لیکن وجود یک دفاع یا عامل مانع مسئولیت عنصر مادی یا روانی را خنثی و بی اعتبار خواهد ساخت. اما مشکل تمامی این تفاسیر آن است که در آنها میل به پیچیده کردن موضوع اصلی وجود دارد، که به طور ساده عبارت از تعیین این نکته است که چه کسی باید تحت شمول حقوق جزا قرار گیرد، و در چه سطحی (مثلاً قتل عمد یا غیرعمد)؟ هرچند تجزیه و تحلیل جرایم از لحاظ عناصر مادی و روانی غالب مفید است، اما ترکیب و ساختار واقعی مسئولیت کیفری نمی تواند بر تقسیم بندی های مصنوعی و غیرقابل انعطاف مبتنی گردد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۵).

دومین دلیل برای دوری جستن از تحلیل سنتی آن است که واژه های عنصر مادی و عنصر روانی در طول سال ها آن چنان تغییر معنی یافته اند که این توصیف های اولیه اینک واقعیت حقوق را به طور دقیق منعکس نمی کنند. برای مثال، نظریه سنتی آن است که عنصر روانی دلالت بر وجود یک حالت ذهنی دارد. اما خواهیم دید که حقوق انگلستان عموماً متهمی را که در بررسی یک خطر آشکار و جدی ناکام مانده است دارای عنصر روانی فرض می کند. این که فقدان یک حالت ذهنی (یعنی عدم پیش بینی یک خطر) را به عنوان یک حالت ذهنی توصیف کنیم تا حدودی غیرطبیعی (هرچند ممکن می باشد. در پرونده میسرا در سال ۲۰۰۴، مقرر گشت که مسامحه فاحش (که شامل درک و شناخت نمیشود) یکی از مصادیق عنصر روانی است. بنابر آنچه که گفته شد واژه عنصر روانی می تواند به دو معنی به کار گرفته شود: یکی برای اشاره به حالت ذهنی متهم برداشت ادراکی) و یا برای توصیف

- عالی پور، حسن (۱۳۸۹) ماهیت جرم، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۱۲، شماره ۲۸: ۲۱۴-۱۷۹.
- قبله ای، خلیل و فرهمندفر، حیدر (۱۳۸۹) بررسی مسئولیت مطلق در حقوق کیفری، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شمار ۵۲-۵۱.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۷) بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۲) حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ اول، انتشارات ماجد
- محسنی، فرید و جوهر، سعید (۱۳۹۳) ارتباط مسئولیت اجتماعی و مسئولیت کیفری تعامل یا تقابل، پژوهش حقوق کیفری، سال ۳، شماره ۸: ۱۱۳-۸۷.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵) دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، ج ۲، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
- میرمحمدصادقی حسین (۱۳۹۰) تحلیل مبانی حقوقی جزای عمومی، تهران: جنگل جاودانه.
- میرمحمدصادقی، حسین و صابری، راضیه (۱۳۹۷) تقارن زمانی عناصر مادی و معنوی جرم: ماهیت و رویکردها، فصلنامه دیدگاههای حقوقی و قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۴: ۲۶۲-۲۲۵.
- میلانی، علیرضا و عبدالکریمی، مصطفی (۱۳۹۴) درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱: ۸۱-۷۲.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- امن وند تازه قشلاق، زهرا و بهزاد، فرج الله بهزاد، (۱۳۹۳) بررسی عوامل رفع مسئولیت کیفری در فقه و حقوق جزا، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، قم، انجمن علمی پدافند غیرعامل ایران، شرکت پنام خط نوین.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷) ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹) لغت نامه دهخدا، ج ۴۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۲) حقوق جزای عمومی، جلد دوم: مسئولیت کیفری. تهران: انتشارات جنگل جاودانه
- شفیعی، جعفر (۱۳۹۰) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، مؤسسه حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی (ص) العالمیه.
- صالحی، محمدخلیل (۱۳۸۶) عنصر مادی جرم، به راهنمایی دکتر محمدعلی اردبیلی، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲) حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش.
- صفاری، علی و کوشا، جعفر (۱۳۹۷) چالش های اعمال مطلق اصل تقارن عناصر مادی و معنوی، دوره ۴۸، شماره ۲: ۳۷۷-۳۵۷.